

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نویری، و معروف‌ترین اثر او، **نهایة‌الارب**
« ۶۷۷ - ۷۳۳ »

عاضد آخرین خلیفه فاطمی مصر در روز عاشورای سال ۵۶۷ درگذشت و با مرگ او دولت فاطمی منقرض شد. سپس در مصر دولت ایوبی تشکیل گردید که تا سال ۶۴۸ ادامه یافت و از سال ۶۴۸ تا ۹۲۳ هجری قمری حکومت دیگری در مصر بوجود آمد که به نام «سلسله ممالیك» نامیده شده و ترك‌نژاد بودند. در این فاصله ایران محل تاخت و تاز مغولان و تیموریان بوده است^۱: قرن هفتم و هشتم هجری برای بسیاری از کشورهای اسلامی دوره محنت ورنج است نمیدانم که مناسب است عنوان «قرن الحزن» به قرن هفتم اطلاق نمود یا تقلیدی است از عام الحزن؟

دوری مصر از سرزمین مغولان، گرمای سوزان، ناسازگاری هوای صحراهای آتش‌زا با مزاج مغولان که از ناحیه بسیار سردسیر آمده بودند، عوامل دیگر از قبیل تسلیم شدن امرای مصر و ارسال تحف و هدایا برای هلاکو، مصر را مانند خطه شیراز ایران منطقه‌یی آرام و پناهگاهی مطلوب ساخت آرامش نسبی مصر در قرن هفتم و هشتم هجری موجب شد مراکز علمی که قبلاً بیشتر در بغداد متمرکز بود رفته رفته بآن سرزمین منتقل گردد^۲.

از ویژگیهای سده‌های هفتم و هشتم هجری تاریخ و مجموعه نویسی است،

۱- النجوم الزاهرة ج ۵ ص ۳۵۶ - معجم الانساب والاسرات زامبو ص ۱۴۵ .

۲- کنوزالاجداد محمد کردعلی ص ۳۸۰ چاپ ۱۳۷۰ دمشق .

این هنر ارزنده در ایران نیز بوسیله نویسندگانی بزرگ چون، خواجه رشیدالدین فضل‌الله، عظاماسک جوینی تجائی نموده‌است در سرزمین‌های عرب‌نشین هم نویسندگانی بزرگ چون ادفوی (متوفی ۷۴۸)، ابن‌الوردی (متوفی ۷۴۹)، ذهبی (متوفی ۷۴۸)، ابن‌کثیر (متوفی ۷۷۴)، ابن‌دقماق (متوفی ۸۰۹)، ابن‌فرات و ابن‌المتوج ظهور نموده‌اند و پدیده‌های بسیار پراراج‌بیادگار گذاشته‌اند.^۳ یکی هم از این مجموعه‌های ارزنده کتاب «نهایتاً الارب فی فنون الأدب» اثر شهاب‌الدین احمد نویری است که در صفحات آینده بررسی خواهد شد.

چون متأسفانه در حال حاضر استفاده از متون عربی برای دانشجویان بسیار دشوار است و بیشتر دانشجویان اظهار عدم قدرت استفاده از متون عربی میکنند بنده در صدمعرفی پاره‌یی از کتب عربی بودم و چون دیدم دانشمندان عرب خود نیز ب فکر آثار اسلامی افتاده و پدیده‌یی بنام «التراث الانسانی» وجود آورده‌اند این انگیزه بیشتر نیرو گرفت. استاد ابراهیم ابیاری در مجموعه سال ۱۹۶۶ میلادی نهایتاً الارب را معرفی نموده‌است ولی بدو جهت آن مقاله برای دانشجویان ایرانی سودبخش نیست نخست آنکه اگر دانشجویان میتوانند از عربی استفاده کنند نتیجه مطلوب حاصل میشود، دوم آنکه استاد ابیاری چون مقاله خود را برای اعراب و مصری‌ها نوشته‌اند فقط بخش بسیار کوتاهی از کتاب را که مربوط به مصر بوده است معرفی نموده‌اند. بعلاوه منطقه سکونت نویسنده هم توضیح داده نشده‌است بنابراین نخست به معرفی نویری و سپس کتاب او می‌پردازیم.^۴

(نویسه)

این کلمه بضم حرف اول و فتح دوم و سکون سوم و فتح چهارم و سکون آخر نام دهکده‌یی از ناحیه قوص مصر است و نسبت نویسنده بهمین کلمه است که

۳- تاریخ آداب اللغة جرجی زیدان ج ۳ .

۴- تراث الانسانی مجموعه سال ۱۹۶۶، ص ۳۳۵.

برطبق قواعد نسبت «نویری» میشود^۵. اما قوص که شهر آبادی از مصر است در بسیاری از مآخذ قدیمی معرفی شده است، اگر چه بکری نویسنده فاضل معجم ما استعجم که در قرن پنجم هجری میزیسته نامی از قوص و نویره نبرده است اما یاقوت حموی در معجم البلدان و ابوالفداء و یعقوبی و ابن طولون این شهر را معرفی نموده اند ترجمه مطاب ابوالفداء چنین است «قوص شهری است در استان صعید مصر و در مصر پس از فسطاط شهری بدان بزرگی نیست و این شهر در ناحیه شرقی نیل قرار دارد» در پاره‌یی از مآخذ از قوص به صعید تعبیر شده است یاقوت در این باره چنین می‌نویسد «صعید در اصل یعنی رویه زمین و نام ناحیه کوچکی در نزدیک مکه است و رسول الله صلوات الله علیه در آن وادی مسجدی بنا فرموده است و در مصر به منطقه بسیار آبادی اطلاق میشود که شامل سه بخش مهم ۹۵۷ دهکده آباد است»^۶ کسانی که مایل بشرح بیشتری در مورد قوص باشند میتوانند بمقدمه‌یی که ادفوی بر کتاب ارزنده خود موسوم به «الطالع السعید» نوشته است مراجعه نمایند این مقدمه خود بسیار جالب و خواندنی است بویژه که حواشی فاضلانۀ سعد محمد حسن این مقدمه و کتاب را بسیار آراسته است. از احاط سوابق فرهنگی ادفوی می‌نویسد شهر قوص خود دارای شانزده مدرسه دایر است و در منطقه جمعاً ۲۸ مدرسه دایر وجود دارد، این منطقه از احاط خوبی آب و هوا و وفور میوه از بهترین مناطق مصر بوده است.

مقدمه ادفوی در کتاب طالع السعید بی‌شبهات به تاریخ بی‌هق نیست. علاوه بر ادفوی ابن دقماق یکی دیگر از مورخان مصری کتابی بسیار معروف و خواندنی دارد بنام «الانتصار لواسطه عقد الامصار» که در کتاب خود درباره قوص و توابع آن توضیح کافی داده است.

در پاره‌یی از کتب قدیمی نسبت «قوصی» را بر نویری افزوده اند و از احاط

۵- معجم البلدان یاقوت ج ۵ ص ۲۲۱ بیروت، الاعلام خیرالدین زرکلی ج ۱.

۶- تقویم البلدان ص ۱۱۰: بلدان یعقوبی ص ۱۱۳ ترجمه مرحوم آینی، تاریخ مصر و شام ص ۲۳ ج ۱.

اطلاع خوانندگان گرامی عرض میکنم که هم اکنون هم سعید یکی از بهترین استانهای شمالی مصر است.^۷

نوبری:

نویسنده بزرگ ما در این منطقه چشم بجهان گشود درباره سال تولدش در مآخذ قدیمی تصریحی بچشم نمیخورد ولی در مآخذ جدید ۶۷۷ قمری مطابق با ۱۲۷۸ میلادی را برگزیده‌اند، زادروز او به تصریح عمر رضا کحاله دانشمند معاصر ۲۱ ذی‌قعدة است.^۸

در اینکه نام او احمد است هیچگونه اختلافی میان نویسندگان نیست اما درباره نام نیای او در مآخذ مختلف گوناگون آمده است خوشبختانه نوبری جای‌جای در کتاب خود این موضوع را تصریح نموده است از جمله در پایان جلد اول کتاب خود چنین می‌نویسد «بخش اول کتاب نه‌ایة‌الارباب فی فنون الادب بدست مؤلف نیازمند به بخشش پروردگار احمد بن عبد الوهاب بن محمد بن عبدالدائم البکری القرشی معروف به نوبری در روز شنبه بیستم ذی‌القعدة ۷۲۱ در قاهره پایان یافت».

پدر نوبری از بزرگان مذهب مالکی و مقیم مصر بوده و در پنجشنبه بیست و دوم ذی‌الحجه سال ۶۹۹ درگذشته است^۹، نوبری خود درباره پدرش چنین قضاوت میکند «پدرم که خدایش بیامرزد پیش از اذان مغرب روز پنجشنبه بیست و دوم ذی‌حجه سال ۶۹۹ در مدرسه صالحیه نجمیه که مرکز تدریس فقه مالکی بود درگذشت و در مدفن قاضی القضاة زین‌الدین مالکی دفن شد آغاز بیماری او از روز چهارشنبه چهاردهم ذی‌حجه بود».

۷- الطالع السعید چاپ مصر از ص ۶ تا ۴۵ و ص ۹۶، الانتصار ص ۲۸ تا ۳۵ چاپ بولاق.

۸- الاعلام ج ۱ ص ۱۵۸، معجم المؤلفین ج ۱ ص ۳۰۶.

۹- نه‌ایة‌الارباب ج ۱ ص ۴۱۶، سلوک مقریزی ج ۳ از بخش ۱ ص ۹۰۶ چاپ مصر.

نویری از خانواده علم و دین است این نکته هم لازم است اشاره شود که ظاهر آ این پدر و پسر هیچکدام مقیم نویره نبوده‌اند بلکه نسبت «نویری» از آن جهت است که آنجا زادگاه نیاکان او بوده است. از پاره‌یی از مآخذ چنین استنباط میشود که نویری از سادات قریش است ابن حجر عسقلانی معتقد است که نسبت بکری به «ابوبکر صدیق خلیفه اول مسلمانان است». از احاط مذهب بدون تردید نویری شافعی است و مذهب او تقریباً در اکثر مآخذ و منابعی که شرح حالش را نوشته‌اند بعنوان صفتی بر القاب او افزوده شده است از متقدمان ادفوی در طالع السعید و ابن حجر در در الکامنه و از متأخران جرجی زیدان و عمر رضا کحاله تصریح به اختلاف مذهب نویری با مذهب پدرش نموده‌اند^{۱۰}. استاد ایبازی در تراث الانسانیه نوشته است که چون مذهب دولت مصر شافعی شده بود نویری باین مذهب گرایید ولی بنظر بنده این موضوع با روح بلند پرواز او سازگار نیست بعداً خواهیم دید که او بکلی از همه مشاغل دولتی کناره گرفت این نسبت به مردی آزاده چون او کوچک کردن اوست. تغییر مذهب در میان آزادگان بچشم میخورد مگر این ناصر خسرو قبادیانی نیست که از مذهب حنفی به تشیع گراییده است.

این نکته مسلم است که نویری مردی بسیار پارسا و پای بند به علائق مذهبی بوده است بی‌مناسبت نیست که قضاوت ادفوی همشهری و دوست او را درباره اش ملاحظه فرمایید «او چندین بار کتاب صحیح بخاری را نوشته است مردی خوشرو خوش رفتار، زیرک و نسبت بدوستان خود بسیار صمیمی و مخلص بود ماه رمضان را که در همان ماه در گذشت روزه گرفت، بسیار مواظبت بخواندن قرآن میکرد همه روزه از بعد از ظهر تا شامگاه قرآن را می‌گشود و بدقت میخواند»^{۱۱}.

در مورد فتوت او دیگران هم همین قضاوت را دارند و استاد ایبازی در مقاله خود اقوال اشخاص مختلف را آورده است. نویری نسبت به خاندان رسول بادیده

۱۰- الدرر الکامنه ج ۱ ص ۱۹۷ - آداب اللغه ج ۳ ص ۲۲۵.

۱۱- طالع السعید ص ۹۷ بعد.

عظمت مینگرد و از آن‌ان باکمال بزرگداشت یاد میکند، در خطبه کتاب نه‌ایة‌الارب درود بر خاندان را بلافاصله پس از درود بر حضرت پیامبر قرارداد و میگوید «درود بر خاندان او که با این نسبت سر بر عرش رسانیدند»، همچنین از ذکر روایات خاندان رسول خودداری نمیکند از جمله میتوانی در روایات بوجود آمدن کعبه در جلد اول بنگرید که چگونه از علی بن الحسین علیهما السلام روایت می‌آورد. او در فصل خلافت خلفای اولیه در بخش تاریخ حسن بن علی علیهما السلام را جزء خلفای راشدین بر می‌شمرد و اگر پاره‌یی از مورخین خلفای راشدین را چهار نفر میدانند او پنج نفر می‌شمرد^{۱۲}. او دارای ذوقی بسیار سرشار و شیرین است در گوشه و کنار کتاب او میتوان این موضوع را مشاهده نمود.

هر چند در تمام نه‌ایة‌الارب اشاره‌یی دیده نمیشود که شعری را منسوب به خود کند اما معاصران او نوشته‌اند که طبع او خالی از ذوق شعر نبوده است.

نویری معاصر سلطان ناصر الدین محمد بن قلاوون است، دربارهٔ این ناصر الدین و پادشاهی طولانی او میتوان به نجوم الزاهره مراجعه نمود از دوازده جلد نجوم يك جلد اختصاص بدوران پادشاهی او دارد. همچنین به معجم الانساب والاسرات الحاکمه زامبو. بحث درباره پادشاهی این مرد خارج از موضوع مقاله است ولی این مقدار اشاره را ناچاریم باطلاع خوانندگان گرامی برسانیم که او اولین بار در سال ۶۹۳ زمامدار مصر شد اما در ۶۹۴ مغلوب زین الدین کتبغا گردید دوباره در سال ۶۹۸ به پادشاهی رسید و در ۷۰۸ مغلوب رکن الدین جاشنگیر شد، و بالاخره برای بار سوم در سال ۷۰۹ زمامدار مصر شد و تا سال ۷۴۱ پادشاهی او ادامه یافت، این وضع انگیزه بدبینی نسبت به فرماندهان و بزرگان را در او بیدار نمود و سرپای زندگانی او در نجوم الزاهره شامل کشتارها و خشم‌گیری‌های فراوان است، روحیه و داستانهای مربوط به او یادآور دوران پادشاهی مسعود غز نوی است، نویری بوسیله شخصی بنام رافع بن عباده بدربار سلطان راه یافت و بواسطه لیاقت و علم مورد توجه

قرار گرفت و بسیمت بازرس ویژه لشکر طرابلس منصوب گردید و سپس صاحب دیوان دقهلیه و مرتاحیه گردید اما مورد رشک جمع زیادی از جمله همان رافع بن عباد قرار گرفت و از حکومت معزول شد.

نویری پس از این جریان بکلی از مشاغل دولتی کناره گرفت و به تدوین آثار علمی خود همت گماشت آثاری که او را در تاریخ ادبیات عرب زنده و جاوید نمود، خشم پادشاه بر نویری تا آن درجه بود که او را از حضور در جلسات و اداره مساجد و تدریس هم ممنوع نموده بودند با آنکه بدون تردید از لحاظ فقه شافعی دارای مقام بسیار ارزنده است، نویری بقیه عمر را دور از دستگاه دولتی و در حال انزوا و پارسایی گذرانید امرار معاش او از راه نسخه نویسی و کتابت میگذشت خاصه که او هنر خوشنویسی را بسیار خوب آموخته بود. ابن کثیر متوفی ۷۷۴ که تقریباً معاصر اوست می نویسد که او هشت بار صحیح بخاری را با خط خوش نوشت و هر دوره را به هزار درهم می فروخت، ادفوی همشهری و دوست اومی نویسد نویری در هر روز سه جزوه بخط خوش مینوشت و از فروش آن امرار معاش مینمود^{۱۳} سال وفات او باختلاف یکسال در همه مآخذ آمده است گروهی ۷۳۲ و گروهی دیگر ۷۳۳ را برگزیده اند و با توجه به گفتار ابن الوردی و ادفوی که هر دو معاصر او بوده اند سال ۷۳۳ صحیح تر بنظر میرسد. بنابراین سن او ۵۶ سال بوده است محل سکونت او قاهره بوده در همان شهر در ۲۱ رمضان در گذشته است.

آثار نویری

مهمترین و ارزنده ترین اثر او کتاب «نهاية الأرب في فنون الأدب» است اگر چه میان نویسندگان در نام این کتاب اختلافاتی بچشم میخورد اما نویری در مقدمه کتاب همین عنوان را که نوشته ایم تصریح نموده است (ص ۵ ج ۱) پاره‌یی از تذکره نویسان از این کتاب تعبیر به تاریخ نموده اند ولی حقیقت این است که این کتاب

مجموعه‌ایست از علوم گوناگون بطوری که از هیجده جلد کتاب که تاکنون چاپ شده است ۱۲ جلد در سایر فنون ادبی است و ۶ جلد در تاریخ، بعلاوه نویری خود در مقدمه میگوید که در پنج فن صحبت نموده است که فقط فن پنجم آن تاریخ است بررسی کلی این کتاب را در صفحات آینده مطالعه خواهید فرمود، تذکره نویسان غالباً همین یک کتاب را به نویری نسبت داده‌اند منتهی به اسامی مختلف والی اسماعیل پاشا بغدادی در اسماء المؤلفین می‌نویسد که نویری دارای سه کتاب است به اسامی «کتاب تاریخ کبیر در ۳۰ جلد، التوضیح علی التنقیح، نه‌ایة‌الارب فی فنون الادب» تردید نیست که بغدادی در مورد تاریخ کبیر و نه‌ایة‌الارب اشتباه نموده و پنداشته است که دو کتاب مجزاست، در مورد التوضیح با آنکه میگوید مطلب خود را از حسن‌المحاضره سیوطی نوشته است در حسن‌المحاضره این مطلب بچشم بنده نخورد^{۱۴}.

نه‌ایة‌الارب فی فنون‌الادب

از این کتاب تاکنون ۱۸ جلد به‌مست دارالکتب مصر از سال ۱۹۳۳ میلادی تا سال ۱۹۵۵ چاپ شده است و چون بسیار کمیاب و گران شده بود مجدداً چاپ افست گردید. در چاپ کتاب رعایت بسیاری از روش‌های تازه شده است، کلمات دشوار بکمک اعراب آسان گردیده، آیات قرآن، اخبار و احادیث بین دو گیومه قرار داده شده، نقطه‌گذاری و رعایت آغاز مطلب از ابتدای سطر گردیده است. بعلاوه فهرست مطالب کلی کتاب که خود بسیار فهرست مفصلی است یکبار در آغاز جلد اول و سپس در ابتدای هر یک از مجلدات فهرست مربوط بآن جلد استخراج شده است، مصححین ارجمندی چون محمد محمد حسنین، ابراهیم اطفیش، و احمد الزین پاورقی‌های بسیار ارزنده به کتاب افزوده و موارد اختلاف روایت نویری با ماخذ دیگر را استخراج و یادداشت نموده‌اند، عیب عمده کتاب چند نکته زیر است که بیان میشود.

نخست آنکه هیچگونه شرح حال از نویسنده بزرگ کتاب نوشته‌اند و حال آنکه همه مصححین از دانشمندان بزرگ معاصر مصرند، دودگر آنکه ای‌کاش برای کتاب فهرست جامعی تهیه میشد آنچنان که برای بسیاری از کتب مانند طبقات ابن سعد و کامل شده است بدیهی است پیدا کردن اعلام جغرافیایی و تاریخی در این کتاب که در حدود ۶۲۰۰ صفحه آن چاپ شده است چه مشکل بزرگی است امیدواریم این نقصیه در چاپ مجلدات آخر این کتاب برطرف شود، سدیگر آنکه هیأت مصححان معرفی نشده‌اند و بالاخره آخرین آرزو این است که این کتاب روزی بطور کامل چاپ شود چراکه هم‌اکنون فقط تا آخر زندگانی رسول خدا را شامل است و جرجی زیدان در تاریخ آداب اللغة می‌نویسد احمدزکی پاشا نسخه‌ی کاملی از این کتاب را بدست آورده که در کتابخانه خدیوی مصر موجود است.

در مورد نامگذاری کتاب بطوریکه میدانیم اضافه نمودن لفظ «نهایه» در آغاز کتابهای زیادی بکار رفته است از قبیل نهایه الاقدام شهرستانی، نهایه البدایه والنهایه ابن کثیر، نهایه اللغة، النهایه فی غریب الحدیث از ابن اثیر و النهایه فی المجرّد الفقه و الفتاوی از شیخ طوسی. درباره لفظ «ارب بفتح اول و دوم و سکون سوم» ظاهراً این کلمه مفرد و بمعنای آرزو، نیاز و خواسته است صورت دیگر استعمال این کلمه در فرهنگهای عربی آمده است^{۱۵} و میتوان این کتاب را مثلاً «پایان آرزو» ترجمه نمود در این جا باید باطلاع خوانندگان عزیز برسانم که ابوالعباس قلقشندی مؤلف بزرگ عرب در قرن نهم که در حدود ۱۰۰ سال پس از نویری در گذشته است کتابی بهمین نام تألیف نموده است که توصیف بعدی آن تفاوتی با این کتاب دارد به نام «نهایه الأرب فی معرفة انساب العرب» و این دو کتاب را نباید با یکدیگر اشتباه نمود.

اینک مختصری از مختصات کتاب و گزینیه‌ی کوتاه از جابجای کتاب را

ملاحظه می‌فرمایید:

۱۵- رجوع فرمایند به ص ۸۷ صحاح و به ج ۱ ص ۲۰۸ لسان العرب چاپ بیروت و به ص ۱۴۵ ج ۱

کتاب از احاطه کلی شامل پنج بخش عمده است که نویری خود برای هر یک از این بخشها نام «فن» را برگزیده است بشرح زیر :

۱ - فن اول «در آسمان و آثار علوی وزمین» که خود شامل پنج مبحث است در چاپ حاضر این فن تمام جلد اول کتاب را که ۱۶ صفحه بقطع وزیری است شامل است . این بخش جغرافیای مختصر جهان آن روز و رسوم و آداب اجتماعی ملل و سنن دینی و احکام نجومی را دربر دارد ، اکنون که میخواهم قسمتهای کوتاهی از این کتاب را ترجمه کنم ناچارم اقرار کنم که ممکن است در بسیاری از موارد سلیقه انتخاب کننده با سلیقه خواننده هماهنگ نباشد و از این جهت پیش از آنکه خواننده گرامی گزینه‌ها را مطالعه کند یادآوری این نکته لازم بود .

در صفحه ۸ ج ۱ ذیل آنچه که در مورد خورشید گرفتگی گفته شده است چنین مینویسد «خورشید در زمان حضرت پیامبر در روز مرگ پسر آنحضرت گرفت، مردم گفتند خورشید برای مرگ ابراهیم گرفته است، پیامبر فرمود ماه و خورشید دونشان از نشانه‌های توانایی و نیرومندی خداوند متعال است که بدان وسیله گاه گاه بندگان خود را بیم میدهد یقیناً آن دو برای مرگ و زندگی کسی نمیگیرند و باز نمیشوند چون ماه و خورشید گرفتگی شد تکبیر بگوئید و خدا را باز خوانید تا اندوه شما گشوده گردد» در همان صفحه اسامی خورشید را که در ادبیات عرب بکار برفته است بر می‌شمرد بدین شرح «ذکاء، جاریه، جونه، غزاله، الاله، ضحی، ضح، یوح، شرق، حناذ، عین، سراج، موبه» ملاحظه میکنید که در عین مطالعه روش تربیتی درست رسول خدا، راهنمایی بسیار مفیدی در مورد نامهای خورشید میشویم که برای حل مشکلات ادبیات عرب بسیار سودمند است. درص ۱۸۵ همان جلد در مورد جشن‌های ایرانیان و نامهای ماههای ایرانی توضیح داده است مینویسد «علی بن حمزه اصفهانی درباره جشن‌های ایرانیان کتابی مفصّل نوشته است و انگیزه‌های جشن‌ها و سنن پادشاهان ایرانی را نوشته است ولی من بذکر خلاصه‌ی از آن اکتفا میکنم و سه جشن بزرگ را که نوروز، مهر جان و سده است شرح میدهم» آنگاه نویری شرحی بسیار خواندنی در پنج صفحه می‌نویسد که بیان کننده بسیاری از عقاید و اندیشه‌های

نژاد ایرانی است، نوشته خود را با امثال و اشعار عربی زینت داده است، حتی شواهدی آورده است که کلمه «نوروز» همچون مصدری در عربی صرف شده است: نورزالناس و نورزت ولكن بدموعی و ذکت نارهم و النار مابین ضلوعی خوانندگان گرامی توجه دارند که بسیاری از کلمات فارسی در عربی همچون مصدری صرف شده است از جمله «بوس» که بصورت «باس، بیوس، بوسا» صرف شده است. در اعیاد اسلامی پس از عید فطر و قربان بعنوان عیدی که شیعیان بوجود آوردند درباره عید غدیر و آیین‌های مردم شیعی در آن روز صحبت نموده است. در صفحه ۲۴۴ همین جلد ذیل عنوان «خلیج فارس» نام چهار جزیره آباد آن زمان خلیج فارس را مینویسد بنام جزیره خارك (بفتح راء)، کیش، اوال، لافت: همچنین در مورد دریاچه خزر تصریح دارد که ابن حوقل میگوید دریاچه است و بدریای دیگری متصل نیست. این کتاب همچنین که حاوی اینگونه اطلاعات درباره ایران است، حاوی همین اطلاعات درباره تمام ملت‌های بزرگ جهان آن روز است، و بطور کلی مجموعه‌یی است گرانبها. در این فن همچنین میتوان ساختمان ایوان مداین، خورنق، سدی را که قباد ساخته است و شادوش توصیف از بعلبک و اهرام ملاحظه نمود، آداب اجتماعی روحیات مردم و اشیاء مشهور هر شهر را نیز میتوان در این بخش دید مثلاً توصیف ریواس و فیروزه نیشابور، دیگهای سنگی طوس، شتران بختی بلخ، کاغذ بسیار خوب سمرقند، عسل اصفهان، خرمای بصره، عاج و صندل هندوستان را در این بخش باید جستجو نمود.

۲ - فن دوم «انسان و مسائل وابسته به او» این قسمت در مقدار چاپ شده نهایتاً ۴۲۳ جلدنهم تمام میگردد. ذیل این عنوان کلی مباحث بسیاری عرضه شده است، این فصل نشان‌دهنده میزان مطالعه و وسعت معلومات نویری است، از این نظر که آداب زندگی اجتماعی و سنن جامعه‌های بشری را روشن ساخته است منبعی فیض بخش بحساب می‌آید همچنین از لحاظ طرح مسایل عاطفی و لوازم هنرهای گوناگون مثل شعر، نگارش، موسیقی و غیره مآخذی ارزنده است، کثرت استدلال

بآیات قرآنی واحادیث و روایات اسلامی، آوردن اشعار وامثال عربی، ذکر آراء فقهای متقدم مذهب شافعی و موشکافیهای نویری همگی نشان‌دهنده مقام پراچ نویسنده در علوم متداول آن عصر است، همچنان که یکبار در آغاز این مبحث گفتم گزینش قسمتهای کوتاه از این کتاب کار آسانی نیست ولی بعنوان مشت نمونه خروار پاره‌یی از منتخبات را ذیلاً ملاحظه فرمایید.

بخش دوم این فن شامل توصیف اندامهای گوناگون آدمی و تشبیهاتی که در هر مورد بکار رفته است میباشد نویری همچون پیکر تراشی سخت ورزیده و کارآموده به خوانندگان درس شناخت زیبایی اندام میدهد ضمناً از برشمردن بیماریهای هر یک از اندامها فروگذار نشده است مثلاً چهارده مورد از بیماریهای چشم با ذکر مختصری از علایم بالینی و سیزده مورد از بیماریهای زبان با استفاده از ماخذ بسیار محکم چون قانون ابن سینا شرح داده شده است. بخش دیگری از این فن در مورد عشق و محبت و دلباختگی و غزل است نویری در این بخش از افغانی ابوالفرج و کتب دیگر نظیر آن استفاده نموده است، در تعریف عشق با ذکر گفتار فلاسفه قبل و بعد از اسلام نشان میدهد که نبض فلسفه را در دست داشته است. اشعار نفوذ دلکش عربی در این بخش بمناسبت بیش از بخشهای دیگر است و احتمالاً اشعاری از خود نویری نیز آمده است مثلاً در صفحه ۱۴۴ ج ۲ می‌نویسد «وقال آخر عفا لله عنه» معمولاً این دعا در مورد دیگران کمتر متداول است. و دعایی است که نویسنده برای خود مینماید چه در آخر هر فصل و هر جلد این دعا تکرار میشود. در این فصل نام جمع زیادی از فحول شعرای عرب آمده است و چه بسیار گمشدگان درد ریای تاریک روزگاران گذشته را در آسمان نه‌ایه‌الارباب میتوان یافت و این موضوع خود یکی از ارزشهای نه‌ایه‌الارباب است، آنگاه بخشی مشتمل بر امثال سایر عرب در دوره‌های جاهلی و مخضرمین و متقدمین و محدثین دارد که بیشتر از مجمع الامثال میدانی استفاده نموده است. آنگاه بخشی از زنده در مورد اشیاء مورد احترام عرب در جاهلیت و سنن و رسوم عرب قبل از اسلام نوشته است، سپس فصل مفصلی را بذکر آداب و اخلاق اسلامی اختصاص داده و در آن از کتاب احیاء

علوم‌الدین غزالی بسیار استفاده نموده است و نام غزالی را در کمال بزرگی یاد مینماید و همواره پس از ذکر نام او جملات دعائیه آورده است، نویری نویسنده‌ی است سخت‌فروتن و بزرگوار و مؤدب و حق‌شناس، فصلی دیگر درباره شراب و شراب‌خواری است و در آغاز بحث فقهی باریک‌بین و کاملاً سخت‌گیر است در میانه گفتار استدلال میکند که چگونه حرمت خمر اندک اندک ابلاغ گردیده و بزرگانی مانند حمزه بدان گرفتار بوده‌اند گویی زیر کانه در جستجوی گریزگاهی است برای آنانکه نمیتوانند از باده جدا باشند، پس از آنکه پنجاه صفحه درباره شراب بحث میکند فصلی جداگانه درباره ساقی و ندیم مینویسد، سپس مبحث پیچیده و دشوار غنا و سماع را پیش میکشد گرچه شیوه استدلال تقلیدی از شیوه غزالی است اما بحث او از بحث غزالی در احیاء مرتب‌تر است در اول بحث اشاره به اختلاف علمای اسلام در مورد حلال یا حرام بودن غنا مینماید، ادله حرمت آنرا از قرآن بر می‌شمرد و احادیث وارده در حرمت را بیان میدارد سپس اقوال علمای ما را در رد دلیل کسانی که آن آیات را موجب حرمت دانسته‌اند آورده است و می‌نویسد جمعی از صحابه و تابعین و زهاد از موسیقی استفاده نموده‌اند از جمله نام شافعی و احمد حنبل دو پیشوای مذهبی را در زمره آنان نقل میکند، سپس شرح حال عده‌ی از موسیقی‌دانان و خوانندگان را می‌آورد در این بحث کتاب *اغانی ابوالفرج* مورد استفاده نویری بوده است این مبحث که ۳۲۷ صفحه است در واقع کتابی است مستقل و قابل آن که ترجمه شود مخصوصاً عنوانی در این بخش بچشم می‌خورد بنام «اخبار موسیقی‌دانانی که موسیقی را از فارسی به عربی برگردانده‌اند». که خود قابل این است که عنوان رساله‌ی یا مقاله‌ی باشد در باب زهد و توکل و مذمت دنیا و ادعیه‌گفته‌های بسیاری از بزرگان تصوف را نقل نموده است، فصل دیگری از این فن مشتمل بر پادشاهی و پادشاه است در این باب از احکام السلطانیه ماوردی استفاده نموده است در ضمن این بحث آداب جنگهای زمینی و دریایی را نیز شرح میدهد، جلد هفتم کتاب اختصاص به آیین نگارش دارد در این بخش ابتداء کتابت را تعریف میکند آنگاه بلاغت و فصاحت را بررسی میکند و بدون مبالغه این بحث که ۲۰۰ صفحه است یکی

از بهترین مآخذ معانی و بیان و بدیع ادبیات عرب است البته عروض را به میان نکشیده است بیشتر مآخذ قدما را برای تنظیم این بخش مورد استفاده قرار داده است. و از بزرگانی چون رمانی، ابن معتر، خفاجی، زمخشری، جاحظ و آثار ایشان نام میبرد ولی بیشتر از همه از محمود بن سلیمان حلبی نویسنده فاضل کتاب حسن التوسل استفاده برده است دنباله این مبحث به نقل نمونه‌هایی از نثر نویسندگان بزرگ صدر اسلام اختصاص یافته است ضمناً از نهج البلاغه کاملاً استفاده کرده است و عهد علی بن ابیطالب علیه السلام با مالک اشتر را تماماً در کتاب آورده است، مباحث ارزنده دیگری که در این فن آمده است موضوع دواوین است. درباره اشتقاق کلمه دیوان و فارسی بودن آن مفصل بحث نموده و آراء ماوردی را بررسی کرده است. از نکات قابل توجه در این بخش زیادی لغات فارسی و مخصوصاً ترکیب‌های شفلی است از قبیل (طبلخانه) طبلخانه، سلاحداریه، حربداریه، رمحداریه، جمقداریه (چماق‌دار)، جمداریه (جامه‌دار) خزنداریه (خزانهدار)، جامکیات (جامگی‌ها)، دستور، بستان، کلاب‌زی (سگ‌بان)، خردفوش (شاید خروپوش)، شراب‌خانه، حوائج‌خانه، زردخانه بیمارستانات، ترکشیات (ص ۲۰۴ تا ۲۳۴ ج ۸).

این فن به مبحث مفصلی از احکام فقهی و کیفیت نگارش وصیت‌نامه، شفعه‌نامه و هبه‌نامه پایان می‌پذیرد و این بخش از لحاظ حقوق اسلامی بسیار خواندنی و برای وکلای دادگستری سودبخش است.

۳- فن سوم «در جانورشناسی» این فن مقداری از جلد نهم کتاب (از صفحه ۲۲۴ تا ۳۸۳) و تمام جلد دهم را شامل و مجموعاً در حدود ۵۰۰ صفحه است، رده‌بندی جانوران در این کتاب بوضع زیر است:

دسته اول، شیر، ببر و پلنگ دسته دوم یوز، سگ، گرگ، کفتار، موش صحرائی، دسته سوم سنجاب، روباه، خرس، گراز و گربه وحشی و اهلی، دسته چهارم آهوها و علف‌خواران وحشی مانند فیل، زرافه، دسته پنجم دام‌ها، دسته ششم گزندگان، دسته هفتم پرندگان و ماهیان، دسته هشتم حشرات. در این بخش نویری گاهگاهی مشاهدات خود را بیان مینماید مثلاً می‌نویسد که

شبی مهتابی در صحرای اردن در حالیکه پانزده سوار و جمعی پیاده باهم راه میر فتمیم به شیری برخورد نمودیم که یک چهارم شب را بفاصله سنگ رس در کنار ما حرکت مینمود و بالاخره مایوس گردید و بازگشت. مطالبی را که عامه درباره جانوران معتقدند نیز نقل نموده و مینویسد «میگویند شیر از بانگ خروس و خروس سفید و موش میترسد (ص ۲۳۰ ج ۹) گاهی نکات طبی درباره پیوند اعضاء جانوران و انسان مینویسد که بنظر میرسد از لحاظ تاریخ طب قابل بررسی باشد مثلاً میگوید اگر استخوانی از انسان بشکند و فاسد شود در صورتیکه استخوان خوک را پیوند بزنند طبیعت انسان آن عضو را می پذیرد و بر استخوان خوک گوشت میریزد (ص ۲۹۹ ج ۹) : در این بخش بسیاری از کنیه‌ها و القاب و نامهای جانوران آمده است مثلاً شمردن پنج اسم و دو کنیه و چهار نام خاص و بیست و سه صفت برای شیر کمک بسیار شایانی برای محققین در حل مشکلات ادبی است. در این قسمت نویری نام بسیاری از جانوران را بفارسی ترجمه نموده است، مینویسد ایرانیان به زرافه «اشتر گاو پلنگ» میگویند و تفسیر نموده است که گاو یعنی بقره، اشتر یعنی بعیر، پلنگ یعنی ضبع، همچنین مینویسد النعامه تسمی بالفارسیه «اشتر مرغ». (ص ۳۰۷ و صفحات بعد ج ۹). در پاره‌یی از موارد خالی از اشتباه نیست مثلاً مینویسد شاهین کلمه عربی است و فارسی آن شوذابه است که اعراب آن را بصورت‌های مختلف معرب نموده‌اند در صورتیکه شاهین بدون تردید فارسی است و در المعرب جوالیقی تصریح شده است (رجوع فرمایند به ص ۲۰۸ المعرب جوالیقی).

در این بخش نویری از کتاب «الحيوان» جاحظ کمال استفاده را نموده است و در مورد بهره‌های پزشکی از قانون ابن سینا در درجه اول و همچنین از گفته‌های ارسطو و جالینوس شاهد آورده است. در بخش گزندگان که مارها را مورد بحث قرار داده است داستانهای شگفت با ذکر سلسله اسناد می‌آورد از جمله آنکه مار در سواحل مدیترانه یکی از سربازان را بلعیده است، در توصیف دامها بنا بر وحیه عربی اسب و شتر را بیش از همه توضیح داده و قصاید مفصل در توصیف این دو جانور از شعرای عرب آورده است همچنین درباره سایر جانوران فی المثل قصیده ابن علاف

در مورد گربه که بنده تصور میکند مآخذ «یکی گربه در خانه زال بود» نیز همان قصیده است بتمام در کتاب نقل شده است نه تنها در این فصل بلکه در سراسر کتاب تسلط نویری به ادبیات عرب خواننده را وادار به تکریم و تعظیم نویسنده میکند بنظر میرسد که بحث بیشتر در جزئیات این فن باتوجه بآنکه دو فن دیگر باقی مانده است ملال انگیز باشد با اجازه خوانندگان گرامی بحث درباره فن سوم را بهمین جا پایان میدهیم .

۴- فن چهارم «گیاهشناسی» این فن در چاپ حاضر شامل دو جلد یازدهم و دوازدهم و ۵۶۰ صفحه است ترتیب رده بندی نویری در مورد گیاهان بدین شرح است: نخست گیاهان خوراکی که عمده غذای گیاهی را تشکیل میدهد که از گندم و جو و نخود و باقلا و برنج و پاره‌پی از سبزی‌ها نام برده است این بخش از خواص گندم آغاز و بخواص کرفس پایان می‌یابد، دوم میوه‌ها که دارای ترتیب خاصی است بدین معنی که اول میوه‌هایی را که دارای پوست غیر قابل خوراک هستند نام میبرد این رده شامل بادام، گردو، پسته، فندق، شاهبلوط، انار، موز، و خانواده مرکبات است، دوم میوه‌هایی که هسته آنها خوراکی نیست این رده شامل خرما، عناب، سنجد و میوه‌های مشابه آنهاست سوم میوه‌هایی که با پوست و دانه مصرف میشوند در این رده انگور و انجیر و بالنگ را نام میبرد. سوم خانواده گله‌ها بدو دسته تقسیم شده است نخست گله‌های خوشبو که از آنها گلاب هم تهیه میکنند و از گل سرخ شروع و به نیلوفر ختم میشود دوم گله‌هایی که از آنها گلاب تهیه نمیشود، چهارم خانواده صمغ‌ها که کافور، ترنجبین، شیرخشت و نظایر آنها را توضیح داده و موارد مصرف طبی آنها را معین نموده است پنجم مواد خوشبوکننده از قبیل عود، عنبر، سنبل هندی و نظایر آنها. در پیوست این بخش در حدود یکصد صفحه انواع داروهای مرکب گیاهی و طرز تهیه و موارد مصرف آنها را مورد بحث قرار داده است مبحث معجون‌ها و داروهای توان بخش بحثی است بسیار خواندنی و مشهی و مبهی که باید بدقت و با وسایل آزمایشی خواند و آزمایش نمود: این بخش با ذکر خواص حروف و اسماء و اعداد و پاره‌پی از طلسم‌ها خاتمه میپذیرد، در این بخش هم وفور کلمات فارسی یا

مغرب از فارسی را میتوان دید از قبیل، جلنار (گلنار) شیر خشک (شاید شیر خشت) ریاس (ریواس)، ترنجبین انزروت، سکینج (سکنجین) شاهسفرم (شاهسپرم) یاسمن و غیره.

این بخش هم مملو از اشعار شعرای عرب در وصف گلها و میوه‌ها است ضمناً در بیشتر داروهای گیاهی تسلط نویری به طب قدیم آشکار است.

۵ - فن پنجم «در تاریخ» همان‌طور که در مقدمه اشاره شد بخش تاریخ مفصل‌ترین بخش این کتاب است و بیهوده نیست که بسیاری از نویسندگان از آن فقط به تاریخ تعبیر نموده‌اند. در همین مقدار که چاپ شده است ۶ جلد از هیجده جلد را شامل است و گمان میرود که اگر بقیه کتاب هم روزی چاپ شود کمتر از همین مقدار نباشد، ترتیب این تاریخ مانند بسیاری از کتب تاریخ از کیفیت پیدایش انسان «آدم» آغاز میشود، قسمت اول در واقع یک دوره تاریخ انبیاء است در ضمن آن نکاتی فلسفی و عرفانی هم بچشم میخورد از قبیل امانت و عرضه داشتن آن به آدم، شرح حال پیامبران بزرگ مانند ابراهیم، نوح، شعیب، موسی، یعقوب و یوسف و اعقاب ایشان و عیسی مفصلاً آمده است داستانهای تاریخی خواندنی در این فصل زیاد است بمناسبت بیان زندگی عیسی علیه السلام و عروج او با سمان و فرود آمدنش در آخر زمان بحثی خوب درباره مهدی علیه السلام دارد، پیوسته‌های جداگانه خواندنی اصحاب کهف و ذوالقرنین و یاجوج و ماجوج همراه کتاب است. که مجموعاً برای بالابردن سطح معلومات عمومی مفید است، در بخش تاریخ عمومی پادشاهان، سلسله‌های پادشاهی کشورهای هند، چین، ترکستان، مصر، شمال ایران (آذربایجان، قفقاز، طبرستان)، ایران، یونان، سریان، صقلاب و کلد را بیان میکند، برای پادشاهان و امرای دوره جاهلی منطقه عربستان بحثی جداگانه ایراد کرده است، در فصلی دیگر روزهای معروف در تاریخ جاهلیت و اخبار حجاز را نوشته است و منبعی استوار برای تحقیق در تاریخ دوره جاهلی است، از آغاز جلد شانزدهم کتاب بخش عمده فن تاریخ با عنوان زیبای «تاریخ ملت مسلمان» آغاز میشود، در این بخش زندگی حضرت محمد با بیان نسب آنحضرت شروع میشود

نکات تازه که در زمان ماهم بعد از ۱۴ قرن تازگی دارد در این بخش زیاد است مثلاً بحثی ویژه در مورد کسانی که قبل از ظهور اسلام بنام محمد نامیده شده بودند ایراد کرده است (ص ۷۵ ج ۱۶) .

جلد شانزده و هفده و هیجده همچنان شامل دنباله زندگی محمد بن عبدالله صلوات الله علیه است و بوفات آنحضرت خاتمه می‌یابد: از مطالب ادبی این بخش قصاید مختلفی است که در مدح و رثاء حضرت پیامبر سروده شده است از جمله قصیده‌اعشی قیس و لامیه عبدالله بن زکریای شقراطیسی که شامل ۱۳۲ بیت است همچنین مرثیاتی گوناگون که بستگان و افراد خانواده حضرت رسول در رثایش سروده‌اند. اما آنچه درباره تاریخ ایران در این بخش آمده مجموعاً ۹۲ صفحه از جلد پانزدهم کتاب است و خلاصه‌ی ازدوره عمومی تاریخ ایران از آغاز تا فتح ایران بدست اعراب است. در مورد شماره پادشاهان ایران ۵۲ نفر را بر می‌شمرد و اضافه میکند که بعضی از نویسندگان نوشته‌اند عده پادشاهان ایران ۶۰ و مدت پادشاهی آنان ۴۰۷۰ سال و چندماه بوده است.

در مورد نام ایران تصریح دارد که به نام یکی از فرزندان فریدون که ایرج یا ایران است نامیده شده است، در این بخش بیشتر از تجارب الامم ابن مسکویه استفاده کرده است و مانند بیشتر تاریخ‌نویسان از دولت اشکانی به ملوک الطوائف تعبیر مینماید و حکومت سه قرنی ایشان را فقط در یک صفحه خلاصه میکند، یکی از مآخذ نسبتاً خوب در مورد شعر و شاعری بهرام‌گور پادشاه ساسانی همین فصل نهایه‌الارباب است که هفت بیت عربی منسوب به بهرام را آورده است (ص ۱۸۰ ج ۱۵)، فصلی ویژه در پانزده صفحه شامل شرح حال انوشیروان است که بخشی است خواندنی و بیان‌کننده اوضاع اجتماعی آن روزگار البته این بخش هم خالی از اشتباه نیست مثلاً بزرگمهر را درجایی وزیر خسرو و انوشیروان و در جای دیگر وزیر خسرو پرویز میدانند. ضمناً این نکته را یادآور میشوم که در بسیاری از بخشهای مبحث اخلاق از قول اردشیر بابکان، انوشیروان، بزرجمهر، بهرام‌گور و دیگر پادشاهان و وزیران ایرانی کلمات قصار نقل میکند.

برای رفع خستگی عزیزانی که محبت و حوصله فرموده و این مقاله مفصل را تا بدین جا خوانده‌اند بذکر لطیفه‌یی از فصل لطایف کتاب که در باب دیوانگان آمده است مبادرت ورزیده و سخن را کوتاه میکنم .

«میگویند ابن خلف همدانی در چاهی که پر از آب صاف بود نگرست و فریاد کشید که مادر جان در چاه دزدی پنهان شده‌است، مادر نزدیک چاه آمد و با فرزند خود به چاه سر کشید، گفت آری مادر جان راست میگوی دزدی است که روسپی‌بی در کنار او ایستاده و مرا نگاه میکند» ص ۱۶ ج ۴ .

در خاتمه این مقاله آرزو مندم که با مطالعه آن انگیزه فراگیری زبان عربی در میان دانشجویان بیدار شود و بدانند که در غیر آن صورت نخواهند توانست فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی را آن طور که لازم است بشناسند .

